

حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران

محمد فرجی‌ها*، هاجر آذری**

طرح مسئله: تجاوز به عنف را می‌توان یکی از نمادهای تعارض جنسیت نامید. تفسیرها و برداشت‌های ارائه شده از این جرم در نظام تقنینی و رویه‌های عملی نهادهای قضایی و پلیسی ایران، بیانگر سيطرة گفتمان جنسیتی خاص در این حوزه است. این گفتمان ریشه بزه‌دیدگی زنان را در خود آنان جستجو می‌کند و آشنایی قبلی قربانی با بزه‌کار، پوشش نامناسب قربانی و تجربه‌های جنسی پیشین قربانی را مستمسکی برای عدم احراز عنف می‌داند. در این رویکرد زنان قربانی بیشتر به عنوان شریک رابطه جنسی تلقی می‌شوند تا قربانی تهاجم‌های جنسی و این نگرش باعث شده است بخش عمده‌ای از شکایات قربانیان این جرم در نظام پلیسی و قضایی به رسمیت شناخته نشود.

روش: روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ به منظور توصیف وضعیت موجود زنان بزه‌دیده تجاوز به عنف، با استفاده از روش نمونه پژوهی با تعدادی از زنان قربانی مصاحبه‌های عمیقی به عمل آمد. هم‌چنین پرونده‌های مربوط به تجاوز به عنف در شعبه ۷۷ دادگاه کیفری استان مورد بررسی قرار گرفت. به منظور تکمیل اطلاعات به دست آمده و تحلیل یافته‌های تحقیق با استفاده از روش مصاحبه، شیوه نگرش تعدادی از قضات دادگاه‌های کیفری استان و دادیاران دادگاه‌های عمومی مورد بررسی قرار گرفت.

یافته: محدوده و قلمرو مداخلات کیفری سنتی در حیطه تجاوز به عنف و عدم رعایت اصل تناسب در تعیین ضمانت اجرای کیفری موجبات تضییع حقوق قربانیان این جرم و بلکه بزه‌دیدگی دومین ناشی از عمل‌کرد نهادهای عدالت کیفری را به دنبال داشته است. نتایج نارسایی‌های موجود در نظام ادله اثبات زناي توأم با عنف و اکراه و بی‌توجهی به شواهد و دلایل علمی موجب ناتوانی قربانیان در اثبات ادعای خود شده و درپارهای از موارد آنان را در معرض رابطه نامشروع قرار داده است.

نتایج:

کلیدواژه‌ها: حمایت کیفری، بزه دیدگی زنان، جرایم جنسی، تجاوز به عنف

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۲ **تاریخ پذیرش:** ۸۸/۲/۲۸

* دکتر حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس <m-farajih@yaho.com>

مقدمه

زنان بزه‌دیده جرم تجاوز به عنف به واسطه گونه آسیب شناسانه جنسیت آنان، شدت جرم ارتكابی و تعرض به محرمانه‌ترین بخش زندگی آنان شایسته بهره‌مندی از انواع حمایت‌ها، به ویژه حمایت کیفری هستند. قوانین کیفری و نهادهای عدالت کیفری باید علاوه بر کارکرد بازدارندگی، از نقش حمایتی نیز برخوردار باشند. اگرچه اختلاف در فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جوامع مختلف موجب اتخاذ سیاست‌های متفاوتی برای تعیین قلمرو جرم تجاوز به عنف و تفسیرهای قضایی و پلیسی از آن شده است.

در حقوق کیفری ایران، جرم انگاری مستقلی زیر عنوان تجاوز به عنف انجام نشده است و اعمال و رفتارهای جنسی و واکنش کیفری نسبت به آن به طور کامل مستنبط از فقه جزایی امامیه است. مطالعه اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده جرم زناي توأم با عنف و اکراه بیانگر آن است که رویکرد تقنینی نسبت به این جرم متناسب با تحولات این نوع بزهکاری در دوران جدید تغییر و تحول نیافته و بیشتر تحت‌تأثیر فرهنگ مردانه حاکم بر نظام کیفری بوده است. به عبارت دیگر فرآیند شکل‌گیری ساختارهای نظام عدالت کیفری در زمینه جرم تجاوز به عنف عمدتاً مبتنی بر برداشت‌های فرهنگی و و ایدئولوژی مردانه بوده و دغدغه‌ها و ملاحظات زنان بزه‌دیده در این فرآیند بازتابی نداشته است. علاوه بر خلاءها و نارسایی‌های موجود در قوانین ماهوی و شکلی، فرهنگ حاکم بر نهادهای عدالت کیفری (پلیس، دادسرا و دادگاه) نیز به گونه‌ای است که بزه‌دیدگی ناشی از این جرایم جدی تلقی نمی‌شود، اظهارات قربانی در مورد حادثه با تردید نگریسته می‌شود و در پاره‌ای موارد با مقصر جلوه دادن قربانی او را در مظان ارتكاب جرم قرار می‌دهند. بدین ترتیب نه تنها آثار سوء ناشی از این جرم بر قربانی ترمیم نمی‌شود، بلکه موجبات بزه‌دیدگی ناشی از عمل کرد نهادهای عدالت کیفری را فراهم می‌سازد. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی و ارزیابی ابعاد گوناگون تدابیر حمایت کیفری از قربانیان تجاوز به عنف در قوانین شکلی و ماهوی، تفسیرهای قضایی و رویه عملی دادگاه‌های کیفری را در رسیدگی به این پرونده‌ها

مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

حمایت کیفری تقنینی

حمایت تقنینی از طریق جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرا، در قوانین ماهوی و سازوکارهای حمایت از قربانیان در فرآیند رسیدگی‌های کیفری تبلور می‌یابد. نظام قانون‌گذاری منبع اصلی به رسمیت شناختن حقوق قربانیان و ایجاد الزام قانونی برای کارکنان نظام عدالت کیفری است. هرگونه نارسایی و ضعف در این قوانین (اعم از شکلی و ماهوی) می‌تواند رعایت حقوق قربانیان را با ابهام روبه‌رو سازد. هر چند اصلاح قوانین و مقررات کیفری و تقویت جایگاه قربانیان به تنهایی برای رفع موانع و مشکلات فرهنگی و ماهیت مرد سالارانه برخی جوامع کافی نیست با این حال نقش حمایت‌های تقنینی را در تغییر رفتار کارکنان نظام عدالت کیفری نسبت به قربانیان تجاوز به عنف و جلوگیری از تضییع حقوق قربانیان نمی‌توان نادیده انگاشت.

حمایت کیفری در پرتو قوانین ماهوی

حمایت از زنان قربانی تجاوز به عنف در قوانین ماهوی از طریق جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرای مناسب امکان‌پذیر است.

محدوده و قلمرو جرم‌انگاری تجاوز به عنف

تجاوز به عنف در همه نظام‌های کیفری جرم‌انگاری شده است. قانون‌گذار با توسل به ابزارهای کیفری درصدد منصرف کردن بزهکاران بالقوه از ارتکاب این جرم و نیز حمایت از زنان آسیب‌پذیر در برابر این نوع بزه‌دیدگی برآمده است. مسئله مهمی که در حوزه جرم‌انگاری این عمل نقدپذیر به نظر می‌رسد، عدم وجود تعریف مشخص و مستقل از این جرم در قوانین کیفری داخلی و متناسب با تحولات جرم‌شناختی این جرم است.

از نظر فقهی هر گونه آمیزش جنسی خارج از روابط زناشویی هر چند با رضایت طرفین، ممنوع و در زمره جرایم مستوجب حد قرار دارد. هر گاه یکی از طرفین راضی به این امر نبوده و دیگری وی را وادار به ارتکاب این عمل نماید این ویژگی برای شخص مکروه از کیفیات مشدده محسوب می‌شود. از این رو تجاوز به عنف در فقه، و به تبع آن در قوانین کیفری ایران در زمره جرم زنا قرار گرفته است.

در قوانین کیفری ایران ماده ۶۳ قانون حدود، قصاص و دیات (مصوب ۱۳۷۰) در تعریف جرم زنا آمده: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که ذاتاً بر او حرام است گرچه در دبر باشد در غیر موارد وطی به شبهه» و در فصل سوم قانون مذکور در ماده ۸۲ ضمن برشمردن اقسام حد زنا، زنا به عنف و اکراه را موجب قتل زانی اکراه کننده دانسته است. این شیوه جرم‌انگاری که به تبعیت از موازین فقهی انجام شده است در مقایسه با دست‌آوردهای حقوق تطبیقی در این زمینه حاوی دو پیام اصلی است. اول این که در نظام تقنینی ایران، شوهران از نظر جنسی دست رسی نامحدودی نسبت به همسر خود دارند. نه در قوانین موضوعه و نه در قواعد فقهی مستمسکی برای اعمال محدودیت نسبت به التذاذ جنسی شوهران نسبت به همسران خود وجود ندارد. نکته دوم این که تجاوز به عنف مستلزم انجام دخول توسط جنس مخالف است و قانون‌گذار استعمال اشیاء مختلف نسبت به قربانیان و اجبار قربانی به روابط جنسی از طریق دهان را از مصادیق زنا به عنف تلقی ننموده است. این در حالی است که آسیب‌های روحی و روانی و فیزیکی وارد بر قربانی در این موارد کم‌تر از تجاوز توأم با دخول نیست. این تأکید بر شرط عدم رابطه زوجیت و انجام دخول از طریق آلت تناسلی بیانگر در اولویت قرار دادن موقعیت جنس خاص در روابط میان جنس برتر و جنس تابع است. رویکرد تاریخی به قوانین مربوط به تجاوز به عنف حاکی از آن است که در برخی دوره‌های تاریخی تجاوز به عنف زیر مجموعه جرایم علیه اموال محسوب می‌شده است و شخص مرتکب باید غرامتی را به مالک اصلی زنان یعنی شوهر یا پدر وی می‌پرداخت. نظام‌های عدالت کیفری توسعه‌یافته تحت تأثیر مطالعات قربانی-

شناسی حمایتی سازوکارهای قانونی حمایتی بسیاری را در حوزه جرم‌انگاری اندیشیده‌اند. به عنوان مثال در ایالت پنسیلوانیا (CARSV, 2003) اوکلاهما (Abrown, 2005)، کوئینزلند و کشور انگلستان (Atkinson, 2001) دخول ولو به مقدار بسیار کم باعث تحقق این جرم می‌شود. در مجموعه قوانین جرایم در پنسیلوانیا تجاوز به عنف به مقاربت جنسی با اعمال تهدید و اجبار بدون رضایت قربانی اطلاق گردیده و این مقاربت شامل نزدیکی جنسی از طریق مقعد، واژن و دهان می‌شود و برای اثبات آن نیازی به انزال نمی‌باشد. در نظام حقوقی انگلستان علاوه بر این که عدم رضایت قربانی را در کنار عنف و اکراه وی، جهت تحقق جرم تجاوز به عنف پذیرفته‌اند، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی مرد در احراز رضایت زن را نیز از موجبات تحقق این جرم دانسته‌اند.

از این رو اختصاص بخش جداگانه‌ای از قانون مجازات اسلامی به جرایم جنسی و باز تعریف نمودن جرم تجاوز به عنف با استفاده از واژه‌ها و تعابیر از نظر جنسیتی خنثی، بسیار حائز اهمیت است. شاید بتوان از عناوین دیگری مانند تهاجم‌های جنسی که طیف وسیع‌تری از فعالیت‌های جنسی را نسبت به تجاوز به عنف در بر می‌گیرد و محدود به برداشت‌های سنتی از روابط جنسی نمی‌شود، استفاده کرد. هرچند همان طور که پیش‌تر گفته شد هرگونه اصلاح در قوانین و مقررات کیفری حمایتی باید در چارچوب نظام حقوقی و بسترهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و با در نظر گرفتن ملاحظات و دغدغه‌های قربانیان این گونه جرایم باشد. حمایت از قربانیان جرایم جنسی به ویژه جرم تجاوز به عنف مستلزم انجام اصلاحات اساسی در زیرساخت‌های فرهنگی و مرد سالارانه ایران است. با این حال کارکرد نمادین حقوق کیفری و عمل کرد حمایتی نهادهای پلیسی و قضایی را نمی‌توان در این مورد نادیده انگاشت.

فقدان رتبه بندی ضمانت اجرای کیفری

ضمانت اجرای کیفری اهداف متعدد و گاه متعارضی را دنبال می‌کنند. پس از جرم

انگاری، قانون‌گذار با تعیین نوع ضمانت اجراهای کیفری در واقع تمرکز خود را بر روی یک یا دو هدف اصلی در مجازات‌ها مشخص می‌کند. دست‌آوردهای دانش کیفرشناسی و بررسی تجربی میزان اثر بخشی مجازات‌ها به قانون‌گذار و مقامات قضایی کمک می‌کند تا با توجه به نوع جرم ارتكابی و شخصیت مجرم بتوانند پاسخ‌های کیفری متناسبی را برگزینند. دستیابی به هر یک از اهداف بازدارندگی، اصلاح و درمان، ناتوان‌سازی، جبران و ترمیم خسارات وارد بر قربانی، صرف نظر از جنبه‌های سزاگرایی مجازات، مستلزم تنوع بخشیدن به نظام ضمانت اجراهای کیفری است. این تنوع باعث می‌شود قانون‌گذار و قاضی بتوانند در مورد مجرمین اتفاقی با توجه به اهمیت جرم و خسارات وارد بر قربانی بیشتر به جنبه‌های ترمیمی و اصلاح و درمان ضمانت اجراها تأکید کنند. در مقابل در جرایم خشونت بار و به ویژه در جرم تجاوز به عنف علاوه بر رویکرد درمانی امروزه بیشتر تأکید بر ضمانت اجراهای ناتوان‌کننده مانند مجازات‌های سالب آزادی است. محکومان به این مجازات‌ها نیز پس از پایان مدت محکومیت حسب مورد تا چندین سال تحت نظارت و کنترل نهادهای مختلف قرار می‌گیرند. (فرجیها، ۱۳۸۷)

ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی بدون توجه به یافته‌های کیفرشناسی در زمینه مؤثرترین ضمانت اجراهای کیفری نسبت به مجرمین جرایم جنسی، زناي توأم با عنف و اکراه را موجب قتل زانی اکراه‌کننده دانسته است و در صورت عدم احراز عنف مرتکب یا مرتکبان حسب مورد به مجازات شلاق حدی یا تعزیری محکوم می‌شوند. پیش‌بینی مجازات اعدام برای زانی اکراه‌کننده را شاید بتوان نوعی حمایت کیفری از قربانیان این جرایم دانست. هرچند تعیین مجازات سالب حیات برای مرتکبان این جرم موجب شده است قضات دادگاه‌های کیفری در عمل اعمال این گونه مجازات را عادلانه تلقی نکنند و مجرم را از اتهام تجاوز به عنف تبرئه کنند و با تبرئه متهم معمولاً پرونده از بابت رسیدگی به سایر اتهامات احتمالی به دادگاه عمومی ارجاع داده می‌شود. در این مرحله است که با عدم احراز عنف در محاکم مافوق، قربانی ممکن است در معرض اتهام رابطه نامشروع قرار

گیرد. از این رو این تدبیر به ظاهر حمایتی در عمل تضییع حقوق قربانیان را به دنبال داشته است. در واقع هزینه عدم رعایت اصول استفاده از ضمانت‌اجراهای کیفری در جرم تجاوز به عنف بر عهده قربانیان گذاشته است. چنانچه قانون‌گذار ایران ضمن ایجاد هم‌زیستی میان مجازات‌های شرعی و عرفی با رتبه‌بندی شدت جرم تجاوز به عنف به تناسب از مجازات‌های درجه‌پذیر مانند حبس‌های میان مدت و بلند مدت استفاده می‌کرد قضاوت محاکم تمایل بیشتری برای به رسمیت شناختن شکایت‌های مرتبط به این جرم و متناسب کردن مجازات‌های قضایی با جرم، مجرم و قربانی از خود نشان می‌دادند. بدین ترتیب مجرمان جرایم جنسی مجال کم‌تری برای سوء استفاده از خلاءهای قانونی پیدا نموده و حمایت کیفری مؤثرتری از قربانیان به عمل می‌آمد.

یکی دیگر از ضعف‌های نظام ضمانت اجرای جرم تجاوز به عنف عدم پیش‌بینی ساز و کارهای جبران خسارت از قربانیان این جرم و حمایت مالی از آنان است. حمایت مالی از قربانیان تجاوز به عنف از یک سو شامل هزینه‌های درمانی، حمل و نقل، از دست دادن دستمزد، بیکاری و هزینه دادرسی و از طرف دیگر آسیب‌های متعدد جسمی، روحی و روانی و معنوی وارد به قربانی را شامل می‌شود. جبران خسارات وارد بر قربانی از رهگذر اجبار مجرم به پرداخت خسارت وارده یا از طریق پرداخت غرامت دولتی امکان‌پذیر است. جبران خسارت از سوی مجرم می‌تواند موجب احساس مسئولیت مجرم نسبت به قربانی شود. در سیاست جنایی تقنینی ایران، استفاده از منابع مالی دولتی برای خسارت‌های وارده، جز در موارد محدود پیش‌بینی نشده است. (بازیار، ۱۳۸۶) هرچند در برخی موارد امکان جبران خسارت قربانیان این جرم بر اساس قوانین مختلف وجود دارد ولی به علت عدم وجود مقررات مستقل و جامع در مورد این جرایم و عدم اختصاص ردیف‌های بودجه‌خاص جهت این گونه هزینه‌ها، چگونگی جبران دولتی خسارات وارده کم‌تر در احکام صادره پیش‌بینی می‌شود.

مروری بر قوانین کیفری مربوط به جرم تجاوز به عنف بیان‌گر آن است که صدمات جسمی و روانی وارد بر قربانیان به طور کامل به رسمیت شناخته نشده است. در واقع آن چه در وضع قوانین کیفری اهمیت دارد، درک تجربه زنان از بزه‌دیدگی این جرایم است. زمانی که حقوق کیفری و نظام دادرسی از درک تجربه زنان در تجاوز جنسی عاجز باشد، هرگونه تلاش برای ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم بی‌نتیجه خواهد بود. واکنش کیفری نسبت به این جرایم علاوه بر وصف بازدارندگی، باید واجد رویکردهای ترمیمی باشد. در حالی که با اعمال مجازات اعدام برای مجرمان در حقوق ایران شاهد تقابل و رویارویی میان عدالت ترمیمی و عدالت کیفری می‌باشیم. در نظام عدالت کیفری رسمی، چهره متجاوزین مکدر و منغور می‌گردد و قربانیان نیز از این ماجرا دور نگه داشته می‌شوند. اعمال مجازات‌های انعطاف‌ناپذیر مانند اعدام، فرصت چندانی برای ارتباط میان طرفین دعوا ایجاد نمی‌نماید. علاوه بر این عدم استفاده مناسب قانون‌گذار از قواعد ناظر بر تشدید و تخفیف مجازات و فاصله و شکاف میان مجازات زناي ساده و زناي به عنف امکان ایجاد تناسب میان واکنش کیفری و جرم ارتكابی را از قاضی سلب می‌نماید. به عبارتی وقتی مجازات برای موارد شدید و خفیف (ولی باعمل اجرایی واحد) یکسان باشد، امکان ارائه واکنش شدید در مقابل اعمال شدیدتر میسر نیست. نظام‌های عدالت کیفری با تفکیک میان مواردی که فاصله سنی قربانی و مرتکب زیاد است؛ مواردی که قربانی باردار می‌شود؛ و نیز مواردی که دخول با ابزاری غیر از آلت تناسلی واقع می‌شود (ولی شدت آسیب‌های وارده بسیار بیشتر از مواردی است که جرم با آلت تناسلی واقع می‌شود)، پاسخ‌های کیفری و مدنی متناسب‌تری را اتخاذ کرده‌اند. به عنوان نمونه در ایالت فلوریدای آمریکا مواردی از تجاوز که منجر به باردار شدن قربانی می‌شود به طور جداگانه جرم انگاری شده و مرتکب مسئول کلیه هزینه‌های زایمان، بستری شدن و... شناخته شده است. (Broniti, 1996) بهره‌گیری از تجربیات دیگر نظام‌های حقوقی در اتخاذ این نوع رویکردهای ترمیمی می‌تواند تا حدودی بر التیام آسیب‌ها و صدمات وارده بر قربانیان مؤثر باشد.

حمایت کیفری در پرتو قوانین شکلی

اگر قوانین ماهوی برای حفظ نظم اجتماعی و حمایت از قربانی، اقدام به جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرا برای جرایم می‌نمایند، قوانین شکلی مسیر احقاق حقوق قربانی را تعیین می‌کنند. قوانین شکلی، تنظیم‌کننده قوانین و مقرراتی برای ساز و کارها و رویه‌های نهادهای عدالت کیفری می‌باشند. اصولاً تسهیل اقامه دعوا و دست‌رسی قربانیان به عدالت جهت احقاق حقوق، از جمله نیازهای عمده آنان است و این قوانین شکلی هستند که روند رسیدگی به جرم از اقامه دعوا گرفته تا اجرای حکم را تسهیل می‌کنند.

قابلیت‌ها و نارسایی‌های ادله اثبات

ادله اثبات یک جرم مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسیری است که قربانی برای احقاق حق خود باید آن را سپری نماید. در نظام حقوقی اسلام، ادله اثبات دعوا اعم از حقوقی و کیفری، اصولاً عبارتند از: اقرار، شهادت و علم قاضی. هر چند این ادله برای اثبات کلیه دعاوی حقوقی و جزایی عمومیت دارد و اختصاص به جرایم خاص مانند زنا به عنف ندارد با این حال منحصر ماندن ادله اثبات در این سه مورد و برداشت‌ها و تفسیرهای سنتی از آن بیانگر آن است که هدف شارع اصولاً پوشیده ماندن این جرایم و عدم اثبات آن بوده است. آن چه در نقد این ادله قابل ذکر است، این که سیاست بزه‌پوشی در اسلام مربوط به روابط جنسی مبتنی بر رضایت است نه جرم تجاوز به عنف که قربانی مشخصی دارد. وجود قربانی در این جرم، آن را از جنبه حق الهی خارج می‌نماید و به آن جنبه خصوصی می‌بخشد و همین مسئله دستگاه قضایی را ملزم به کشف حقیقت می‌نماید. از سوی دیگر، تأکید بر ادله سنتی اثبات دعاوی مربوط به تجاوز به عنف مشکلات بسیاری را برای قربانیان به همراه داشته است. در این نظام ادله، قربانی مجبور به ارائه دلایلی است که در عمل امکان ارائه آن در بیشتر موارد وجود ندارد. فقدان ارائه این ادله پس از تأکید قربانی به وجود رابطه جنسی میان وی و متهم او را در مظان ارتکاب جرایمی نظیر رابطه نامشروع

قرار می‌دهد. همین امر باعث شده‌است بسیاری از قربانیان از طرح شکایت در مراجع رسمی صرف نظر کنند.

در میان این ادله نقش علم قاضی بسیار مهم است. قضات می‌توانند با در نظر گرفتن جنبه خصوصی این جرم تلاش خود را برای کشف حقیقت به کارگیرند یا در جهت استفاده بهینه از سایر ادله به آن استناد کنند. به عنوان مثال همان طور که برای اثبات جرم از طریق اقرار، قاضی می‌تواند در صورت احراز خلاف آن به علم خود عمل نماید، در صورت احراز بطلان انکار پس از اقرار نیز به علم خود عمل کرده و موجبات تضييع حقوق قربانی را فراهم نسازد. بازنگری در ادله اثبات دعاوی کیفری و اعتبار بخشیدن به ادله علمی و نظریه‌های کارشناسان در خصوص این جرم به موازات تنوع بخشیدن به ضمانت اجراهای کیفری سهم مهمی در کاهش مشکلات قربانیان در اثبات ادعای خود خواهد داشت.

موانع دست رسی قربانیان به عدالت در دادگاه‌های کیفری استان

به نظر می‌رسد هدف قانون‌گذار از تشکیل دادگاه کیفری استان و تعیین صلاحیت آن در رسیدگی به جرم تجاوز به عنف علاوه بر ایجاد واحد قضایی ویژه جلوگیری از اشاعه فحشاء، سوءاستفاده‌های احتمالی و حفظ آبرو و حیثیت قربانیان و متهمین بوده است. بر اساس همین تفکر قانون‌گذار در قانون آئین دادرسی کیفری، پلیس و دادسرا را از انجام هرگونه تحقیق و تعقیب کیفری در این زمینه منع کرده است. اتخاذ چنین رویه‌ای در عمل مشکلات فراوانی را پیش‌روی قربانیان و فرآیند کشف حقیقت قرار داده است. علی‌رغم این که تشکیل یک نهاد تخصصی برای رسیدگی به این جرایم بسیار ضروری و مفید است ولی منع کردن دادسرا از تحقیق در این جرایم و یا فقدان مرجع تحقیق مستقل از دادگاه، علاوه بر این که تراکم پرونده‌ها را در محاکم به دنبال دارد منجر به بی‌دقتی در صدور حکم و یا ارجاعات مکرر به مراجع قضایی دیگر می‌شود. فقدان انسجام در سیر رسیدگی

به شکایت شاکی (به دلیل وجود سیستم تعدد قاضی) و عدم انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و تنظیم کیفرخواست، موجب گردیده تا غالب متهمین از این وضعیت سوءاستفاده کرده و به آسانی موفق به تحصیل برائت شوند. (مظهری، ۱۳۸۶)

نکته دیگر این که تشکیل دادگاه‌های کیفری استان، باعث شده است در صورت وقوع جرم در شهرستان شاکی مجبور شود برای طرح شکایت به مرکز استان مراجعه نماید. این مسئله باعث افزایش هزینه‌های مالی قربانی و حتی در برخی موارد منجر به انصراف وی از شکایت شود. ضمن این که رسیدگی دادگاه مرکز استان به این جرایم در بسیاری از موارد به علت بعد مسافت باعث التیام آثار و جراحات وارد بر قربانی و از بین رفتن ادله مورد نیاز دادگاه می‌شود و همین امر ضرورت رسیدگی دادگاهی در محل وقوع جرم را ایجاب می‌نماید.

با توجه به این که این مسئله باعث ایجاد مشکلاتی برای متهم و دستگاه قضایی گردیده بود، طی بخشنامه‌ای به شماره ۱/۸۴/۵۲۵ مورخ ۸۴/۱/۲۱ صادره از سوی رئیس قوه قضائیه، این مشکل برای مدتی به نفع حفظ حقوق متهم، جلوگیری از اشاعه منکرات و حفظ حیثیت مرتکبان احتمالی این جرایم، بر طرف گردید. بر اساس این بخشنامه مقرر گردید برای مدت ۳ سال دادگاه یک استان در شهر محل وقوع جرم، تشکیل شود و بدین جهت رؤسای دادگستری استان با بررسی‌های کافی ۳ نفر از قضات ارشد هر شهرستان (غیر از مرکز استان) را که از حیث سن، تجربه و تأهل برای عضویت دادگاه کیفری استان مناسب باشند به عنوان رئیس و مستشاران موقت، انتخاب و معرفی نمایند تا با حفظ سمت، ابلاغ قضایی آنان صادر گردد و هر بار که لازم باشد با حضور دادستان محل یا نماینده وی، بر اساس موازین به موارد مطروح رسیدگی نموده و رأی مقتضی صادر نمایند. همان طور که ملاحظه گردیده صدور این بخشنامه جهت حفظ حقوق متهم است نه حقوق قربانی ولی به هر حال تا حدی مشکل قربانی را هم برطرف نموده است. آن چه که از این بخشنامه مستفاد می‌شود، این است که دستگاه قضایی نیز به طور ضمنی تبعات و آثار ناشی

از حذف دادسرا را در این جرایم درک کرده است.

مشکل مهم دیگری که قربانیان با آن مواجه هستند ارجاعات مکرر مقامات قضایی به یکدیگر است. این ارجاعات مکرر ضمن این که باعث سردرگمی قربانی می‌شود، در برخی موارد پیچیدگی‌های حقوقی ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال مواقعی پیش می‌آید که دادگاه کیفری استان از خود سلب صلاحیت نموده و دادگاه عمومی نیز خود را صالح به رسیدگی نداند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آیا دستورات و تصمیمات دادگاه کیفری استان برای دادگاه‌های عمومی جزایی لازم‌الاتباع است یا خیر؟

به نظر می‌رسد که فلسفه وجودی دادگاه کیفری استان، انتخاب مرجعی بوده است که به طور ویژه و اختصاصی به این جرایم رسیدگی کند و لذا این دادگاه در خصوص این جرم به عنوان دادگاه تخصصی بدوی عمل می‌نماید که در صورت تعارض صلاحیت این دو نهاد، دیوان عالی کشور صالح به رسیدگی به اختلاف آنان است. که البته در این مورد رأی وحدت رویه‌ای است که در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۵ به شماره ۶۸۷ در خصوص اختلاف صلاحیت دادگاه اطفال (به عنوان مرجع رسیدگی کننده اختصاصی بدوی) و دادگاه کیفری استان (مرجع رسیدگی کننده بدوی تخصصی) مطرح گردید. و طبق رأی صادره، مرجع رسیدگی کننده به این اختلاف دیوان عالی کشور تعیین گردید. به نظر می‌رسد از ملاک این رأی بتوان در خصوص مسئله فوق‌الذکر استفاده نمود و حل اختلاف میان دادگاه عمومی و دادگاه کیفری استان را به دیوان عالی کشور ارجاع داد.

نکته بسیار مهمی که در پایان این مبحث باید به آن اشاره نمود، رسیدگی ۵ قاضی مرد به این پرونده‌هاست. شکایت عمده قربانیان عدم وجود و حضور یک زن در رسیدگی کیفری است. شرم و حیا و خجالت ناشی از این جرم باعث می‌شود بسیاری از قربانیان از بیان حقایق امتناع ورزند. از آن جا که قاضی برای احراز تجاوز ناچار به طرح سئوالات بسیار خصوصی و محرمانه است، قربانیان از پاسخ به این سئوالات احساس خجالت و

تحقیر می‌نمایند. حضور زنان در این مرحله از رسیدگی یکی دیگر از جلوه‌های ویژه رسیدگی به این پرونده‌هاست.

حمایت از قربانی در برابر تهدید

توجه به امنیت قربانی در طول رسیدگی از جمله وظایف دستگاه عدالت کیفری محسوب می‌شود. قربانیان نباید در کنار آثار ناشی از جرم، با ترس از تهدیدها یا انتقام جوی‌های متهم مواجه گردند. نظام‌های مختلف حقوقی برای حفظ امنیت قربانی در این مرحله تدابیر گوناگون اندیشیده‌اند برای نمونه، ماده ۲۷۳ ق.آ.د. فرانسه مقرری دارد «به محض شروع جلسه، متهم تحت کنترل نظارت قضایی قرار گیرد تا علاوه بر تضمین حضور او در جلسات فشار بر قربانیان و شهود نیز کاهش یابد.»

در حقوق ایران اصولاً تمهیدی برای حفظ امنیت زن قربانی در جلسات دادرسی اندیشیده نشده است، در نتیجه هر دو مجبورند در یک راهرو و نزدیک یکدیگر انتظار رسیدگی را بشکنند. در واقع تا آن جا که ممکن است باید از رویارویی قربانی یا گواهان او با متهم در فرآیند کیفری جلوگیری کرد. در غیر این صورت هنگام رویارویی باید از قربانیان حفاظت و مراقبت کرد. تأمین امنیت قربانیان نه تنها باید در جهت جلوگیری از ورود آسیب احتمالی باشد، بلکه باید برای پیشگیری از تهدیدها و انتقام‌های بزهکار اقدامات مقتضی به عمل آورد. با توجه به این که بخش عمده‌ای از تجاوزات به وسیله آشنایان و اقوام قربانی صورت می‌پذیرد، حفظ امنیت وی در این خصوص از اهمیت دو چندانی برخوردار است. آشنایی قربانی و مرتکب و حتی محل زندگی مشترک آنان در برخی موارد قربانی را در معرض تهدید بیشتری قرار می‌دهد. بر اساس نتایج حاصل از مطالعات میدانی انجام شده در این پژوهش، در خصوص رویه و نحوه عمل کرد دادگاه کیفری استان، بازجویی و جلسات تحقیق از متهمین و قربانی به صورت توأمان در یک دادگاه صورت نمی‌گیرد. در این صورت به نظر می‌رسد که لزومی به احضار هم زمان آن‌ها

وجود نداشته باشد. می‌توان متهم را در یک ساعت خاص و قربانی را در ساعت دیگر دعوت نمود. در بسیاری از کشورها اتاق انتظار جداگانه برای طرفین در نظر می‌گیرند ولی در کشور ما با توجه به عدم امکان طراحی چنین فضایی به نظر می‌رسد بهترین راه، همان احضار جداگانه باشد. بنابراین نه تنها امنیت قربانی باید در حوزه قضایی مدنظر قرار گیرد بلکه در حوزه جرم‌انگاری نیز باید لحاظ گردد، به عنوان مثال، قانون‌گذار فرانسه «تهدید یا ترساندن قربانی برای وادار کردن او به پس گرفتن شکایت»، را یکی از جرم‌های علیه عدالت قضایی انگاشته است تا از رهگذر آن شاکی یا قربانی بتواند با آرامش و امنیت کافی به احقاق حق خود و اجرای عدالت پردازد.

حمایت نهادهای عدالت کیفری از زنان قربانی جرایم جنسی

نهادهای عدالت کیفری نقش بسیار مهمی در حمایت کیفری از زنان قربانی جرم جنسی دارند. هر اندازه هم که قوانین کیفری به خوبی وضع شده باشند، اگر این نهادها از ارائه حمایت دریغ نمایند و قوانین و دستورالعمل‌های مربوطه را به خوبی اجرا نمایند، همچنان حمایت کیفری کاملی از قربانیان به عمل نیامده است. در این قسمت از مقاله تلاش شده است عملکرد نظام عدالت کیفری در حمایت از زنان قربانی این جرایم، از مرحله اعلام جرم به پلیس گرفته تا صدور حکم و اجرای آن را مورد ارزیابی و نقد قرار داده و به تناسب نیز از بررسی‌های تطبیقی و آوردن نمونه‌های از دیگر کشورها استفاده نمایم.

حمایت پلیسی از زنان بزه دیده جرم جنسی

نقش پلیس در حمایت از زنان قربانی جرم تجاوز به عنف بسیار مهم است. زیرا در این جرم‌ها خشونت ناشی از رفتار بزه‌کار با سوء استفاده جنسی از زن قربانی ترکیب شده و موجبات تحقق جرم فوق را فراهم می‌سازد و تهدید واقع شده علیه قربانی را دو چندان می‌سازد. پرونده‌های جرم زنا و لواط پس از طرح شکایت مستقیماً به دادگاه‌های کیفری

استان ارجاع داده می‌شوند و سپس دادگاه کیفری استان مجدداً پرونده‌ها را به منظور انجام تحقیقات با تعیین نوع تحقیقاتی که باید انجام شود به این مراجع باز می‌گرداند. این تحقیقات در استان تهران معمولاً توسط اداره آگاهی، پایگاه ۵ و ۸ و یا توسط دایره امنیت تهران بزرگ انجام می‌شود. به هر حال با توجه به این که مراکز پلیس و کلاتری اولین مرکز رسمی هستند که قربانیان با آن‌ها تماس برقرار می‌کنند، برخوردی که با قربانی می‌شود، می‌تواند در بهبود طولانی مدت آنان و افزایش رضایت‌مندی قربانیان از این نهاد اهمیت فراوانی داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین وظایف پلیس، برخورد مناسب و سنجیده با زن قربانی است به نحوی که پاسخ‌گوی شرایط روحی و روانی ویژه وی باشد. برخورد پلیس با بزه دیده باید همراه با هم‌دردی به معنای درک دقیق احساسات قربانی و تأثیر جرم بر وی، صورت گیرد. (PCAR, 2002) باورکردن قربانی و جدی برخورد کردن با شکایت وی ضمن رعایت شأن و کرامت انسانی او، می‌تواند رضایت قربانی را به همراه داشته باشد، حتی اگر متهم دستگیر نشود و یا امکان رسیدگی فراهم نگردد. (NSW.VAWSU, 2005) طی مصاحبه‌های انجام شده با قربانیان مشخص گردید که جدی نگرفتن شکایت قربانی، طرح سئوالات نابجا و ناشی از کنجکاوی، استفاده قضات از عبارات نامناسب نسبت به زن از جمله مهم‌ترین مواردی است که شدیداً مورد انتقاد آنان است. فقدان حساسیت بین مأمورین رسیدگی‌کننده به جرم‌های جنسی و نگاه تردیدآمیز به قربانیان این جرایم، در بسیاری از موارد موجب بروز رفتارهای ناشایست گردیده است و این برخوردهای ناشایست از جدی تلقی نکردن حرف‌های قربانی شروع تا مقصر قلمداد کردن و در مظان اتهام قرار دادن وی نیز ادامه می‌یابد.

وظیفه مهم دیگری که در این مرحله بر عهده پلیس است، تشخیص و برآورده کردن نیازهای زن قربانی است. عدم تامین خدمات درمانی و مشاوره‌ای و ارجاع قربانیان به این مراکز جهت درمان جراحات وارده به جسم ایشان و همچنین عدم ارجاع به مراکز

مشاوره‌ای و روان درمانی جهت درمان آسیب‌های وارده به روح و روان آنان، حفظ امنیت قربانی، توقف عمل مجرمانه و نیز عدم جمع‌آوری و حفظ ادله مورد نیاز رسیدگی - جهت پیش بینی میزان خسارات وارده بر بزه دیده و جبران خسارت از وی - از جمله مواردی است که در نهاد پلیس مورد غفلت واقع شده است و زمینه ساز تضييع حقوق قربانیان را فراهم ساخته است.

در بستر مطالعات حقوق تطبیقی نیز موضوع حمایت پلیس از زنان قربانی جرم جنسی بارها مطرح شده است. به عنوان مثال، اداره پلیس در کوئینزلند^۳ کارکرد اصلی در ارتباط با جرایم جنسی دارد؛^۱ - حمایت و حفاظت از شاکیان^۲ - تحقیق و رسیدگی به شکایات و تعیین نوع جرم جنسی واقع شده^۳ - تعیین هویت، دستگیری و بازجویی از مجرمین. در ایالت پنسیلوانیا مجریان قانون، مراکز حمایت از قربانیان جرم جنسی، وکیل مدافع‌ها و متخصصان پزشکی یک نظام هماهنگ و منسجم برای پاسخ به تجاوز جنسی تشکیل دادند. (PCAR,ibid) در ژاپن در همه اداره‌های مرکزی استانی پلیس و در بخش تحقیقات چهار اداره مرکزی منطقه این پلیس در هوکایدو (Hokkaido) ، یک بخش ویژه تحقیقات مربوط به جرم جنسی ایجاد شده است. برای انجام تحقیقات درباره جرم جنسی، مأموران پلیس زنی که به طور خاص آموزش دیده‌اند، گمارده می‌شود. استخدام، آموزش و استفاده روز افزون از نیروی پلیس زن می‌تواند یکی از راهکارهای نظام عدالت کیفری در خصوص رفتار شایسته با قربانیان باشد. زنان قربانی همواره از بازگویی بزه‌دیدگی نزد پلیس مرد ابراز ناراضی‌تی کرده‌اند. در بسیاری از کشورها حضور یک افسر زن در کلیه مراحل رسیدگی الزامی شده است. در برزیل بیش از ۵۰۰ کلانتری جهت فراهم کردن تسهیلات برای قربانیان خشونت خانگی و تجاوز جنسی ایجاد شده که تخصصی بوده و همه کارکنان آنها را زنان تشکیل می‌دهند همه کارکنان این کلانتری‌ها- از جمله مأموران پلیس، مددکاران اجتماعی و وکیلان - را زنان تشکیل می‌دهند. امروزه مراکز پلیس در آمریکای لاتین و در برخی از کشورهای آسیایی به منظور ارائه پاسخی مناسب به جرایم

علیه زنان تأسیس شده‌اند. (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴)

اطلاع رسانی به قربانی در خصوص روند رسیدگی، میزان خسارت، عواقب احتمالی طرح دعوا، توصیه‌های ایمنی و جمع‌آوری ادله نیز از جمله مهم‌ترین خدماتی است که باید توسط اداره پلیس و کلانتری صورت پذیرد. بر اساس مطالعات میدانی انجام شده با قربانیان بسیاری از آنان درباره وظیفه پلیس و نقش این نهاد در احراز حق آنان اطلاع کافی در اختیار نداشتند. افسران پلیس، پزشکان، مشاوران و کارکنان نظام عدالت کیفری باید اطلاعات جامعی در مورد وظایف و نقش‌هایشان در اختیار قربانیان قرار دهند. اطلاع رسانی درخصوص ادله مورد نیاز دادگاه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عده‌ای از قربانیان در مورد این مسئله که نمی‌دانستند چه ادله‌ای برای دادگاه لازم است و این که برخی از ادله به دلیل ناآگاهی آنان از بین رفته است، گلایه مند بودند. پیش‌بینی نهاد مشاوره یا نهادی که قبل از شروع رسیدگی، شکایت به آن جا مراجعه کنند و کلیه اطلاعات لازم را به دست آورند بسیار سودمند است. بر اساس سیاست مقرر انجمن بین‌المللی رئیس‌ان پلیس در مورد حقوق قربانی در سال ۱۹۸۳ و همچنین قانون قربانیان جرایم جنایی مصوب ۱۹۹۵ در استرالیا، حق قربانیان در این موارد انکارپذیر است: رفتار منصفانه همراه با حفظ کرامت فرد، آزاد بودن از تهدید، امکان دست رسی به عدالت و دست‌رس‌پذیری کمک مالی و خدمات اجتماعی، وجود یک فضای امن و محرمانه توأم با حفظ حریم خصوصی آنان، حق جبران خسارت، تسریع در رسیدگی به پرونده و اطلاع‌رسانی به قربانی از روند پیشرفت پرونده، حمایت از قربانی در برابر خشونت و تهدید و توجه به رفاه قربانی، حق مواجهه و مصاحبه با یک افسر پلیس زن، یا بازپرس یا قاضی زن در هر مرحله از رسیدگی و ...

در کشور ما پلیس از دیدگاه قربانی نه به عنوان یک مرجع دلسوز و هم درد بلکه به عنوان نهادی است که برای احقاق حق خود مجبور است از این نهاد گذر کند. ممنوعیت

پلیس از تحقیق در این جرایم منجر به این شده است که تحقیقات پلیسی تنها به موارد ارجاع شده از سوی دادگاه کیفری استان محدود گردد و پلیس نتواند از همه ابزارهای خود جهت احراز حقیقت استفاده نماید. ضمن این که تراکم پرونده‌ها در دادگاه کیفری استان موجب می‌گردد در بسیاری از پرونده‌ها قضات با استناد به ادله ارائه شده از طرفین و نیز بازجویی از آنان مبادرت به صدور حکم نمایند و این امر می‌تواند مسیر احقاق حق قربانی را با مشکل مواجه نماید و حتی موجبات مجازات وی را فراهم سازد.

عمل کرد مراجع قضایی در حمایت از بزه دیدگان جرائم جنسی

در نظام قضایی ایران، با توجه به تبصره ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون آ.د.ک، پرونده‌های مربوط به جرم‌های زنا و لواط مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارجاع داده می‌شود و این دادگاه به عنوان مرجعی واحد، وظیفه تحقیق، رسیدگی و صدور حکم این جرایم را به عهده دارد. این که نهادی واحد همه این وظایف را با هم برعهده داشته باشد جداگانه قابل نقد است. لذا در این مبحث تلاش شده است، براساس مطالعات میدانی انجام شده، مشکلات قربانیان را در این مراحل مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم زیرا شناسایی مشکلات قربانیان در شفاف نمودن مسیر حمایت از آنان کمک می‌نماید.

طفره قضایی از احراز عنف و تبرئه محوری در صدور احکام کیفری

آن چه که در بدو امر در خصوص مشکلات زنان قربانی در این مرحله به چشم می‌خورد بحث احراز عنف است. همان‌طور که می‌دانیم صلاحیت دادگاه کیفری استان در خصوص زناهای مستوجب اعدام و رجم می‌باشد، بنابراین رسیدگی به زنا به عنف با مجازات اعدام منوط به اثبات عنف بودن زنا است.

سؤال قابل توجه این است که در عمل محاکم برای احراز عنف و اکراه از چه ابزارهایی استفاده می‌کنند؟

گواهی پزشکی قانونی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که محاکم جهت احراز عنف به آن استناد می‌نمایند. در صورتی که پزشکی قانونی به علایم ضرب و جرح در بدن مجنی علیه صراحتی نداشته باشد، دادگاه عنف را نمی‌پذیرد. در حالی که در بسیاری موارد، قربانی به مسائلی نظیر کشتن، ضرب و جرح و امثال آن‌ها تهدید می‌شود، بدون این که از نظر جسمی و فیزیکی به وی ضربه‌ای وارد آمده باشد ولی در این موارد دادگاه از پذیرش زنای به عنف امتناع می‌ورزد. در واقع می‌توان گفت وضعیت جسمی قربانی تنها ابزاری برای احراز عنف بودن عمل و یا عدم رضایت قربانی می‌باشد و عدم وجود ادله لازم برای اثبات عنف ممکن است ملاک رضایت قربانی قرار می‌گیرد. در صورتی که قربانی به دلیل ناآگاهی و یا مشکلات ناشی از صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده (رسیدگی دادگاه مرکز استان) سریعاً به پزشکی قانونی مراجعه نکرده باشد فرهنگ قضایی حاکم بر دادگاه، طبق اصل پذیرفته شده البینه علی المدعی، این مسئله را مشکل شخصی قربانی تلقی کرده و موجبات براءت متهم فراهم می‌شود.

بازجویی از متهم و بزه دیده یکی دیگر از مستندات دادگاه در صدور حکم می‌باشد. نحوه بازجویی و پرسش از قربانی در حمایت از قربانیان نقش بسیار اساسی دارد. شیوه رفتار قضات محاکم با قربانی و تصویری که راجع به وی دارند و حتی این که چه تصمیمی در مورد پرونده خواهند گرفت در نوع سئوالاتی که مطرح می‌شود بازتاب خواهد داشت. بر اساس مطالعات میدانی انجام شده در راستای این پژوهش و هم چنین مطالعه تعدادی از پرونده‌های موجود در دادگاه کیفری استان، نوع سئوالات پرسیده شده از قربانی حکایت از آن دارد که مسئله رابطه قبلی متهم و قربانی یا عدم فرار او برای دادگاه بسیار مهم است. پرسش‌هایی نظیر چند بار به خانه او رفتی؟ چرا رفتی؟ چرا با او دوست شدی؟ چند بار با هم صحبت کردید؟ آیا متهمین را از قبل می‌شناختی؟ چرا سوار موتور شدید؟ شما را کجا بردند؟ اگر به زور بردند چرا در خیابان از مردم کمک نگرفتی؟ چه کسی اول نزدیکی کرد؟ چرا فرار نکردی؟ نشان دهنده این طرز فکر قضات است. در برخی پرونده‌ها مشاهده

شد که صرف احراز رابطه دوستی طرفین یا عدم فرار و فریاد بزه دیده دلیلی بر رضایت قربانی تلقی می‌شود و حکم برائت از تجاوز به عنف برای متهم صادر و قربانی و متهم به اتهام رابطه نامشروع به دادگاه عمومی فرستاده شدند. در حالی که صرف تمایل قربانی به دوستی با متهم دلیلی بر رضایت به نزدیکی نیست و جهت احراز عنف بایستی ویژگی شخصیتی بزه دیده، فرهنگ حاکم بر او، شرایط فیزیکی و جسمی او در نظر گرفته شود. آن چه که در دادگاه‌های کیفری مغفول مانده است، این که از فردی که ترسیده یا تهدید شده نباید انتظار داشت رفتاری معقول از خود بروز دهد. یک موقعیت تهدید ساده می‌تواند باعث شود فرد منفعل عمل کند. ضمن آن که در بسیاری موارد فرد ممکن است آن قدر شرایط را نا امید کننده ببیند که ترجیح دهد هیچ مقاومتی ننماید.

آن چه باعث بروز مشکلات فوق شده است عدم وجود ضابطه و ملاک استاندارد در خصوص اثبات ویژگی عنف و اکراه است. این عدم وجود ضابطه هم به ضرر متهم است و هم به ضرر بزه دیده. بدین معنا که در برخی محاکم صرفاً به استناد اظهارات مجنی علیها، عمل ارتكابی را زنا یا به عنف یا اکراه تلقی نموده و متهم را به اعدام محکوم می‌نمایند. (بازگیر، ۱۳۸۰) اما در برخی محاکم دیگر اثبات عنف و اکراه تنها در صورتی ممکن است که آثار و جراحات فیزیکی و به طور کلی نشانه‌ها و قرائنی دال بر وجود عنف در بدن مجنی علیها وجود داشته باشد. در این حالت بسیاری از مرتکبین بدون مجازات باقی می‌مانند. در واقع ضعف در ادله اثباتی موجود در خصوص این جرم و به تبع آن ضعف در ابزارهای به کار گرفته شده توسط قضات برای احراز حقیقت به همراه شدت مجازات آن به نوعی منجر به تبرئه محوری در صدور احکام کیفری گردیده است.

بر اساس تحقیقات انجام شده مشخص گردید که اغلب پرونده‌های مورد رسیدگی به استناد انکار متهم و گواهی پزشکی قانونی و نهایتاً عدم حصول علم، رأی برائت دریافت نمودند و پرونده برای رسیدگی به سایر موارد منافی عفت به دادگاه صالح عودت گردید. مطالعات انجام شده در این پژوهش در مورد پرونده‌ها و دادنامه‌های صادره از دادگاه

کیفری استان نشان می‌دهد که شعبه ۷۷ دادگاه کیفری استان در سال ۱۳۸۵، ۴۰۰ مورد ارجاع داشته، که از این تعداد حدود ۱۹۵ مورد، مربوط به شکایات تجاوز به عنف بوده است. از میان این ۱۹۵ مورد تنها ۲ نفر محکوم به اعدام شده‌اند که آن دو مورد، جزو پرونده‌های مشهود و پر واضح تجاوز به عنف بوده (نظیر مجرمین پرونده باغ خرمالو که متهمین این پرونده، دختران را ربوده و پس از آزار واذیت فراوان به آنان تجاوز می‌کردند) و ۲۸ نفر رأی برائت و بقیه موارد جهت بررسی رابطه نامشروع و یا اعمال منافی عفت به دادگاه عمومی یا دادسرا ارجاع داده شدند. با مشاهده این آمار، در بدو امر به نظر می‌رسد که برگزاری دادگاه در این جرایم تنها به جهت رعایت تشریفات قانونی است و قضات نتیجه محاکمه را از قبل پیش بینی کرده‌اند.

یکی از دلایل این امر این است که بزه زنا به عنف از مصادیق حدود است و تعمیم نابه‌جای قضات دادگاه کیفری استان در استفاده از قاعده فقهی تدرء الحدود بالشبهات موجب تضییع حقوق شاکی و نادیده گرفتن بعد حق الناسی این بزه شده است. زیرا قضات دادگاه کیفری استان در برخی موارد صرفاً به بعد حق الهی آن توجه کرده و از انجام تحقیقات گسترده منجر به کشف حقیقت امتناع می‌ورزند. در بسیاری موارد دیدگاه ایدئولوژیک قضات و نیز تصورات وی در مورد شخص قربانی موجب تضییع حقوق وی و صدور حکم برائت می‌شود. در برخی پرونده‌ها، ظاهر نامناسب قربانی و سابقه کیفری و جنسی وی به عنوان ابزاری برای تبرئه متهم یا محکومیت او به مجازات کم‌تر استفاده می‌شود. طی مصاحبه‌های انجام شده با قضات دادگاه کیفری استان برخی از آنان وضعیت ظاهری قربانی را نه به عنوان شاخص اصلی ولی به عنوان یکی از ملاک‌های قابل توجه در نظر می‌گرفتند. در حالی که به نظر می‌رسد وضعیت ظاهری قربانی نه تنها عامل بسیار مهمی در اتخاذ تصمیم مجرمانه محسوب نمی‌گردد، بلکه دلیلی بر رضایت قربانی نیز تلقی نمی‌گردد و قضات نیز باید ملاک‌های مهم دیگری را برای احراز رضایت یا عدم رضایت قربانی به کار گیرند.

نقش پزشکی قانونی در حمایت از زنان قربانی جرم جنسی

پزشکی قانونی در کشورهای مختلف بر اساس نظام‌های متفاوتی شکل گرفته و انجام وظیفه می‌نماید. در برخی از کشورها نظیر استرالیا، کوئینزلند و انگلستان پزشکی قانونی به عنوان جزئی از نظام بهداشت و درمان عمل می‌نماید و در برخی دیگر از کشورها نظیر فرانسه و ایران پزشکی قانونی جزئی از قوه قضائیه محسوب می‌شود. در کشورهای دسته اول نظام پزشکی قانونی علاوه بر این که ادله مورد نیاز محاکم را جمع‌آوری می‌نماید، نقش حمایتی از قربانی و ارائه خدمات پزشکی و روان پزشکی را نیز ایفا می‌نمایند (پزشکی قانونی حمایت محور). در کشورهای دسته دوم وظیفه پزشکی قانونی صرفاً جمع‌آوری ادله دادگاهی است و ارائه دیگر حمایت‌های پزشکی مورد نیاز قربانی حسب مورد بر عهده نهادهای دیگر گذاشته می‌شود (پزشکی قانونی ادله محور). در کشور ایران قربانیانی به پزشکی قانونی معرفی می‌شوند که سابق بر آن جرم را گزارش داده باشند. در نظام رسیدگی ایران، قربانی‌ای که از کلانتری معرفی نامه اخذ کرده است برای تأیید پزشکی آسیب‌های وارده، به سازمان پزشکی قانونی معرفی و پس از واریز مبلغی پول از سوی پزشکان معاینه می‌شود و پزشک قانونی نیز حسب مورد با صدور گواهی طول درمان، به شرح آسیب وارده به زن می‌پردازد. در ایران، اصولاً پزشکی قانونی تنها به انجام معاینات پزشکی مورد نیاز دادگاه پرداخته و تلاشی در جهت کاهش آسیب وارده به قربانی به عمل نمی‌آورد. تشریفات خاص و طولانی برای مراجعه به پزشکی قانونی منجر به محرومیت قربانی از کمک‌های اولیه پزشکی به قربانی در این مرحله گردیده است. توجه بیش از حد محاکم به اسناد پزشکی قربانی نقش پزشکی قانونی را دوچندان می‌سازد و این در حالی است که پزشکی قانونی به علت عدم به رسمیت شناخته شدن خسارات معنوی در حقوق ایران، فقط برای صدمات و آسیب‌های رؤیت‌پذیر گواهی صادر می‌نماید. توجه بیش از حد پزشکی قانونی به آسیب‌های ظاهری و بی‌اعتنایی به آسیب‌های روانی ناشی از جرم از

یک طرف و تشریفات اداری موجود جهت ارجاع قربانی به پزشکی قانونی، گذشت زمان و محو آثار تجاوز از طرف دیگر مشکلات قربانیان را در این مرحله دو چندان ساخته است. یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان قربانی در این نهاد نحوه رفتار پزشکان و پرسنل پزشکی قانونی با آنان است. به جهت وجود فرهنگ حاکم در جامعه در مورد این جرایم و وجود این تصور که غالباً زنان فاسد قربانی این جرم قرار می‌گیرند، رفتار پرسنل پزشکی قانونی نیز خواه ناخواه از این فرهنگ و جو متأثر می‌گردد. و حتی ممکن است به جهت قضاوت بر روی وضعیت ظاهری بزه دیده، معاینات آن‌ها نیز جهت دار باشد. در پایان این مبحث اشاره به این مسئله ضروری است که در مصاحبه و گفتگو با زنان قربانی اغلب آنان از چگونگی عمل کرد این سازمان ابراز نارضایتی کرده‌اند.

علت نارضایتی قربانیان این جرم از این نهاد را می‌توان در چند عامل جستجو کرد: اولین علت این که بسیاری از قربانیان در بدو امر از اهمیت نقش این نهاد در رسیدگی‌های کیفری آگاهی ندارند. بدین معنا که در چنین جرایمی که غالباً موجب احساس ترس و شرم در قربانی می‌شود، غالباً جرم تا مدت‌ها مخفی باقی می‌ماند و قربانی پس از مدتی از وقوع جرم تصمیم به اعلام جرم می‌گیرد. همین مسئله باعث می‌شود حساس‌ترین لحظات جهت جمع‌آوری ادله مورد نیاز از دست برود. از آن جا که موضع وقوع این جرم حساس است در صورتی که در همان زمان ابتدایی وقوع جرم، به پزشکی قانونی مراجعه نشود، تمام ادله مثبت ادعای قربانی از بین خواهد رفت.

دومین علت آن، مربوط به ضعف عمل کرد خود نهاد پزشکی قانونی است. عدم معاینه دقیق، توجه بیش از حد به آسیب‌های مشهود و رؤیت پذیر، عدم توجه به آسیب‌های روحی و روانی قربانی و در برخی موارد عدم حضور پزشک در زمان مراجعه یا حتی تعطیلی مرکز در زمان مراجعه مثل نیمه‌های شب و... وجود بروکراسی اداری نیز این مشکلات را تشدید می‌کند.

سومین علت آن، عدم تعامل لازم میان نهاد پزشکی قانونی و نهاد رسیدگی به جرم

است. ارتباط این دو نهاد صرفاً به یک نامه نگاری و مکاتبه معمولی محدود می‌شود که در برخی موارد مبهم و نیازمند توضیح می‌باشد. حضور نماینده پزشکی قانونی یا پزشک مربوطه در جلسه رسیدگی می‌تواند این ابهامات را رفع کند در احقاق حق قربانی کمک نماید.

نکته‌ای که در پایان این مبحث لازم به ذکر است، این که به دلیل تعلل‌ها و وقفه‌های احتمالی در شروع به رسیدگی و یا بی‌دقتی در ارجاع به پزشکی قانونی بعضاً آثار عنف نظیر خراشیدگی‌ها یا کبودی‌ها و تورم‌ها، آثار نزدیکی و دخول از بین رفته و از طرفی بزهکار مدعی رضایت دختر می‌شود و با از بین رفتن آثار عنف نه تنها از دختر یا زن مورد تجاوز واقع شده دفاع نمی‌شود بلکه وی نیز در معرض اتهام رابطه نامشروع قرار می‌گیرد. لذا سرعت رسیدگی در این پرونده‌ها و ارجاع سریع دادگاه به پزشکی قانونی و آگاهی دهی به زنان در این خصوص بسیار اهمیت دارد.

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت روشن می‌شود که برای حمایت کیفری از قربانیان جرم جنسی در درجه اول باید سیاست تقنینی مطلوب و قابل اجرایی را تنظیم نمود. در بسیاری موارد تصور بر این است که حمایت تقنینی از قربانیان تنها با جرم انگاری و وضع مجازات برای این جرایم ملازمه دارد، هر چند این دو مورد سنگ بنای حمایت تقنینی را تشکیل می‌دهند ولی قانون گذاری کردن سایر حمایت‌ها مثل بهبود بخشیدن به ادله اثبات و ... در اجرایی شدن آن‌ها بسیار مؤثر است. در کنار اهمیت و جایگاه قانون گذاری، نقش دستگاه قضایی را در چارچوب یک سیاست جنایی قضایی قربانی مدار نباید نادیده انگاشت. این واقعیت که بزه دیدگان، مانند متهمان و بزهکاران از حقوق مشخصی بهره‌مندند، باید در همه ارکان دستگاه قضایی و همه اجزای نظام عدالت کیفری، درونی و نهادینه گردد. در این میان نقش دادرسان در تضمین حمایت اساسی از قربانیان بسیار برجسته و حساس است. بی‌طرفی دادرس بیش از هر چیز در دست یابی به این حمایت اساسی نقش تعیین کننده دارد. از

طرف دیگر اگر قوانین ویژه منسجمی در دست رس باشد بهتر می‌توان از دادرس انتظار داشت تا بر پایه ملاک‌های قانونی به حمایت از قربانیان جامه عمل بپوشاند. در کنار نقش دادرسان، تأثیر ضابطان دادگستری به ویژه نیروی انتظامی یا پلیس را در چارچوب یک سیاست جنایی اجرایی قربانی مدار نباید ناچیز برآورد کرد.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رفتار ضابطان با قربانیان مهم‌ترین میزان سنجش رضایت‌مندی آنان از نظام عدالت کیفری است. در این جا است که اگر دستگاه عدالت در رفتار با قربانیان و برآورده کردن نیازهای به‌جا و پذیرفتنی آنان کوتاهی نماید بزه دیدگی دومین واقع می‌شود که آثار آن از بزه دیدگی اولیه کم‌تر نیست.

مسئله مهمی که باید به آن توجه نمود این است که حتی زمانی که حکم به نفع قربانی صادر می‌شود یا روند دادرسی طبق میل قربانی پیش می‌رود، مواردی نیز وجود دارد که قربانی را از روند عدالت کیفری ناراضی می‌سازد این مسئله به این واقعیت اذعان دارد که میزان رضایت شاکی از نظام عدالت کیفری، صرفاً به محکومیت مربوط نمی‌شود. اگر چه این مسئله دارای اهمیت است ولی رضایت شاکی به عوامل دیگری نظیر نحوه برخورد و حمایت از آنان در روند دادگاه نیز بستگی دارد. در واقع باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که اجرای عدالت واقعی را نباید همیشه در اعمال مجازات بر بزهکار جست و جو نمود بلکه در بسیاری از موارد عدالت، در شیوه رفتار نظام عدالت کیفری است.

سرانجام دست یابی به الگوی حمایت کیفری در چارچوب سیاست جنایی علاوه بر این که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و منسجم می‌باشد، بودجه و امکانات مالی را نیز می‌طلبد. برنامه ریزی دقیق جهت ارائه رویکرد حمایتی مطلوب علاوه بر رعایت چارچوب‌های سیاست جنایی مذکور، نیازمند انجام پیمایش‌های ملی یا استانی قربانی مدار، از قربانیان این جرم است که بر پایه آن بتوان آثار و نیازهای قربانیان را تشخیص داد و سپس آن‌ها را ارزیابی و اجرا نمود. معطوف کردن توجه قانون‌گذار و سایر دستگاه‌های اجرایی در تدوین و اتخاذ رویکرد حمایت کیفری بسیار مؤثر است.

- اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴، عدالت برای بزه دیدگان، ترجمه علی شایان، معاونت حقوقی و توسعه قضائی قوه قضائیه، انتشارات سلسبیل
- احمد لو، محمود، ۱۳۷۶، سیاست جنایی تقنینی و قضائی ایران در زمینه جرائم مبتنی بر رابطه نامشروع، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق
- بازگیر، ید...، ۱۳۸۰، آراء ماهوی دیوان عالی کشور در امور حقوقی و جزائی، تهران، انتشارات دانش نگار
- بازاریار، ابوالقاسم، جبران دولتی خسارت در حقوق ایران و حقوق انگلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶
- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۴، بزه دیده شناسی حمایتی، تهران، انتشارات دادگستر
- کار، مهرانگیز، ۱۳۸۰، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، تهران، انتشارات مطالعات زنان
- کمیته معاضدت قضائی، ۱۳۸۴، علوم جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، تهران، ستاد مبارزه با مواد مخدر و دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم
- معتمدی مهر، مهدی، ۱۳۸۰، حمایت از زنان در برابر خشونت، تهران، انتشارات برگ زیتون
- رمضان نرگسی، رضا، ۱۳۸۲، تجاوز و بزه دیدگی زنان، تهران، فصلنامه کتاب زنان
- گودرزی، حمیدرضا، بهمن و اسفند ۷۸، آثار جرم در صحنه جنایت، مجله علمی پزشکی قانونی
- نوبهار، رحیم، ۱۳۷۹، اهداف مجازاتها در جرائم حبس مستوجب حد، فصلنامه مفید، شماره ۲۳
- حسامی، سمیه، ۱۳۸۴، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانگی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه تربیت مدرس

- فرجيه، محمد، بيش بينى و كترل جرايم خشونت بار، مجله علمى - ترويجى كاراگاه، سال اول، شماره ١، ١٣٨٧
- الجبى العالمى، زين الدين، ١٤١٨هـ الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، بيروت، دارالعالم الاسلامى
- طوسى، محمد، ١٣٦٥ق. النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، قم، انتشارات قدس محمدى
- محقق حلى، ابوالقاسم نجم الدين، ١٩٨٣م، شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تهران، منشورات اعلمى
- موسى خمينى، روح ا...، ١٩٨٧م، تحرير الوسيلاه، بيروت
- American Academy of Family Physicians, June 1992, **Protocol for the female victim of sexual assault**, Annals of Emergency Medicine
- Abrown, Sarah, National Conference of state Legislature, 2005, **Victim right legislation In 21 Century**-NCSL Book order: Department of Denver, NO 7
- Atkinson. R - Jclare. L, November 2001, **Response to sexual assault (interagency guideline for responding to adult victim of sexual assault**, Department of Justice and attorney general
- Coalition to address relationship an sexual violence member pen state(CARSV), 2003, **Protocol to assist victims of relation ship, domestic and sexual violence**
- Connie L Best , Ronalld E. aciemo, heidis Resnick, April 2006, **a multimedia program to improve criminal Justice system participation and produce Distress among physically injured crime**, US Department of justice
- Dane county District attorney office, 2002, **Dane county sexual assault victim's Bill of Right endorsement**, Dane county executive office
- Department of Defense Directive, October 2005, **Sexual assault prevention and Response program**, Number 6495.01
- Department of criminal Justice services victim services section, November 1991, **An informational guide for sexual assault victim in Virginia**
- Department of health government of Western Australia, 2002, **Information for people who have experienced sexual assault or sexual abuse**. Sexual assault resource center(SARC)
- Daly, Kathleen, **sexual assault and Restorative Justice**, 2001, school of criminology and criminal Justice, Australian National University, Cambridge university press. fourth revision December
- Hazelwood Robert, 1999, **Rape investigation**, Second edition, Press-CRC

- Holmstrom. L, **The victim of Rape**, 1978, Washington
- Hiden.M, schei. B, sidenius.k, 2000-2005, genitoanal injury in adult female victims of sexual assault, **Journal forensic science international 154**.(2005)
- International association of chiefs of police, 2005, **Investigation sexual assault(Model policy)**, Office of Justice program and U.S Department of Justice
- Kameri .Particia and Mbote,2002, **Violence against woman in Kenya (an analysis of law policy and institutions)**, international environmental law Research center, 2
- Ministry of public safety and solicitor general,2004, **Help start here(information on sexual assault)**,British Columbia
- New York state office for the prevention of Domestic violence, November 2001, **Medical and legal protocol for dealing with victims of Domestic violence**
- NSW violence against women specialist unit(VAWSU), 2002, **improving service and criminal Justice responses to victim of sexual assault**, www. Law link. NSW. gov. au/vaw
- Office for victims of crime (help series Brochure), 2002, **Sexual assault victimization**
- Office for victims of crime, **Right of sexual assault victim**, help for victim services provider, [http: // ovc. njrs. Gov](http://ovc.njrs.gov) Pillai.M and paul.S,2006, Facilities for complainant of sexual assault throughout the united kingdom, **Journal of clinical forensic medicine 13**
- Pennsylvania coalition against Rape (PCAR),2002, **Sexual assault Response team guideline**
- Pennsylvania coalition against Rape, 2004, **Sexual assault/victims compensation assistance**
- Rape crisis center,2003, **After sexual assault**, Dane county, Wisconsin-August
- Santa Rosa,2003, **Special for Rape victims**, women's Justice center,2003
- U.S Department of Justice office on violence against women,2004, **a national protocol for sexual assault medical forensic examinations adults / adolescents** President's DNA initiative
- walby Salvia and Allen. J,2004 **Domestic violence , sexual assault and stalking: finding from British crime survey**, Home office Research study
- World Health Organization general,2003, **guide lines for medico – legal care for victims of sexual violence**